

# درآمدی بر مبانی کلامی استنباط از قرآن

۱۹

تتمت

احمد مبلغی \*

## چکیده

مبانی کلامی استنباط از قرآن به عنوان یکی از مباحث مبانی کلامی اجتهاد و منابع آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

سامان دادن منابع مطالعاتی و تعیین میزان اثرگذاری هر منبع در حوزه فقه بسیار با اهمیت است. گرایش‌های فقهی فقیهان سنت محوری است توجه به استفاده از روش‌های دیگری مانند بهره‌گیری از قرآن، دریچه‌های جدیدی را به سمت مطالعات فقهی و چشم اندازهای استنباطی می‌گشاید. در این نوشتار - بیشتر به لحاظ طرح بحث - مبانی کلامی استنباط از قرآن در دو محور بهره‌گیری کلامی نسبت به قرآن و تعیین شیوه‌های دریافت مبانی کلامی قرآن، مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن، استنباط احکام، مبانی کلامی

## اهمیت و ضرورت بحث از مبانی کلامی

مبانی کلامی اجتهاد و منابع آن به رغم اهمیت از جمله مباحثی است که تاکنون به صورت کامل به آن پرداخته نشده و مطالعاتی که پیرامون آن تا این زمان انجام گرفته اندک و کم رنگ بوده است. تحولات فقه پژوهانه در سال‌های اخیر اگر چه اندیشمندان را به ضرورت بررسی و

---

\* مدرس حوزه علمیه قم و محقق.

شناسایی مبانی کلامی کشانده است ولی باید اذعان نمود این مبحث هم چنان چشم به راه تحقیقاتی جدی و پر دامنه می باشد.

در واقع تنها هنگامی باید از فقهی ضابطه‌مند سخن گفت که مبانی عقیدتی و مبانی آن از نوعی یکدستی و هماهنگی برخوردار باشد. این به آن معنا است که رقیبان در اندیشه‌ورزی‌های فقهی علاوه بر رعایت چارچوبه‌های اجتهاد، به هم‌آوردی با یکدیگر از ره‌گذر نگرش‌های کلامی نیز همت گمارند و صاحب هر ایده و دیدگاهی در فقه به جای مجادله و تأکید بر مباحث غیر پایه‌ای به طرح مبانی و باورهای کلامی خود اهتمام ورزد.

به طور قطع دسته بندی این مبانی راه را برای تنقیح و تکثیر آن باز می کند؛ همان طور که از ره‌گذر تنقیح و تکثیر آن‌ها می توان به ضابطه‌مندی بیش‌تر فرایند استنباط و نتیجه بخشی گسترده‌تر گفت‌گوهای فقهی خوش‌بین‌تر و امیدوارتر شد.

آن چه در این میان از اهمیت خاصی برخوردار است بررسی مبانی کلامی استنباط از قرآن است. شاید بتوان ادعا نمود مراجعه کم‌رنگ به قرآن جهت استنباط تا حدودی از عدم تنقیح مبانی کلامی استنباط از آن ناشی شود. ما به جای سامان دادن به مطالعاتی منبع شناسانه و تعیین منطقی میزان اثرگذاری هر منبع در حوزه فقه به سمت سنت می رویم و تقریباً همه فضای تنفس موضوعات پژوهشی را به سنت اختصاص داده‌ایم. شکستن سدهای این ارتکاز پر تأثیر می تواند به شکل‌گیری زوایای تازه انجامیده و دریچه‌هایی جدید را به سمت مطالعات فقهی و چشم اندازه‌های استنباطی بگشاید. به نظر می آید «سنت محوری فقهی» اگرچه پاره‌ای از ابعاد آن درست و کاملاً مستدل است - که در جای خود باید به آن پرداخت - ولی ابعادی از آن نیز بیش از آن که بر بنیانهای صحیح و نیازهای فقهی استوار باشد محصول به فراموشی سپردن روش‌های پیچیده‌تری هم چون بهره‌گیری از قرآن است. تأکید بر نقش سنت تا آن‌جا پیش‌رفته است که اگر در مواردی محدود و به صورت مهار شده نیز به قرآن استناد می‌شود معمولاً این کار پس از آن صورت می‌گیرد که فقیه به پشتوانه روایتی از دل سنت به سطحی از آرامش دست یافته است و تنها به منظور تقویت و تأکید سنت و یا گاه به عنوان تبرک و تیمن به قرآن مراجعه می‌کند.

این نوشتار به عنوان گام نخست - و بیش‌تر در جهت طرح اصل بحث می‌کوشد مطالبی را درباره مبانی کلامی استنباط از قرآن در دو محور ارایه دهد. در محور نخست به بهره‌گیری از مبانی کلامی نسبت به قرآن و در محور دوم به تعیین شیوه دریافت مبانی کلامی از قرآن می‌پردازیم.

## ۱) بهره‌گیری از مبانی کلامی نسبت به قرآن

برای ارایه توضیحی روشن‌گر نسبت به این موضوع ناگزیر باید در سه محور مهم بحث نمود:

- ۱-۱. بهره‌گیری از مبانی کلامی جهت اثبات منبع بودن قرآن؛
- ۱-۲. بهره‌گیری از مبانی کلامی جهت تعیین قلمرو آیات الاحکام؛
- ۱-۳. بهره‌گیری از مبانی کلامی در تعیین متدلوژی استنباط از قرآن.

### ۱-۱. بهره‌گیری از مبانی کلامی جهت اثبات منبع بودن قرآن

این محور از بحث نسبت به دو بحث بعدی از جایگاهی بنیادین برخوردار است چه آن‌که پرسش اصلی در این محور آن است که آیا قرآن منبع استنباط واقع می‌شود یا نه و پیداست پاسخ به این پرسش پیش شرط ورود در دو بحث بعدی (نقش مبانی در تعیین قلمرو قرآن و شیوه استنباط از آن) به حساب می‌آید. تا وقتی این گام نخست - اثبات منبع بودن قرآن برای استنباط - برداشته نشود سخن گفتن از تعیین قلمرو آیاتی که می‌توان از آن‌ها استنباط نمود و یا سخن گفتن از شیوه‌های استنباط از قرآن و مبانی کلامی آن‌ها بی‌جا و بی‌معنا است.

بحث از امکان استنباط از قرآن در گرو مثبت و یا منفی بودن پاسخ به این پرسش است که آیا قرآن برای عرف و عموم فهم پذیر است یا نه. اگر فهم پذیر بودن قرآن به اثبات برسد امکان استنباط از آن را می‌توان پذیرفت و اگر عکس آن یعنی فهم ناپذیر بودن قرآن ثابت گردد و یا دست کم فهم پذیر بودن آن ثابت نشود راهی برای پذیرش امکان استنباط از قرآن باقی نمی‌ماند.

از همین جا بسیاری از عالمان کوشیده‌اند بر فهم‌پذیر بودن قرآن دلیل اقامه کنند. پاره‌ای از این دلایل را تمسک به مبناهایی کلامی تشکیل می‌دهد که در ادامه آن‌ها را مرور می‌کنیم:

### الف. مبناهای کلامی (معجزه بودن قرآن)

برخی از عالمان اصولی فهم‌پذیر بودن قرآن را با تمسک به مبناهای اعجاز قرآن اثبات نموده‌اند یکی از این عالمان آیت الله خوئی است. وی در رد این استدلال که الفاظ قرآن رموزی است که تنها نبی (ص) و معصومین (ع) آن را می‌فهمند، می‌گوید: «این که قرآن از سنخ رمزها باشد با این حقیقت که قرآن معجزه ارشاد کننده خلق به سوی حق است منافات دارد پس اگر برای قرآن

ظهوری که اهل لسان آن را بفهمند در کار نباشد معجزه بودن آن دچار اختلال خواهد شد.» الواعظ الحسینی البهسودی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۲۲)

### ب. مبنای کلامی حکمت

مبنای کلامی حکیم بودن خداوند در دوره رویارویی اصولیون و اخباریون، به مبنایی برای اثبات استنباط از قرآن نزد اصولیون بدل شد؛ با این استدلال که خداوند به دلیل برخورداری از حکمت و دوری از لغو به سخنی که معنای آن فهمیدنی نیست تکلم نخواهد کرد و اراده معنای خلاف ظاهر نیز نمی کند. وحید بهبهانی در اثبات معناداری قرآن و فهم‌پذیری معنای آن می‌گوید:

«خداوند در خطاب خود سخنی را که معنای آن فهمیده نمی شود نخواهد گفت» (بهبهانی، بی تا: ۱۱۱)

ناگفته نماند در صورتی می‌توان با تمسک به مبنای حکمت - به صورتی که گذشت - فهم پذیر بودن قرآن را برای عموم به اثبات رساند که پیش از آن مبنای «مخاطب بودن عرف برای کلام شارع» را به اثبات رسانده باشیم. بر اساس این، در برابر اخباریون - که از اساس منکر توجه خطاب خداوند به غیر معصوم هستند - استدلال یادشده ناکافی است؛ زیرا در صورت صحت مبنای آنان، مقتضای حکمت آن است که خداوند به کلامی که مخاطب اصلی نمی‌فهمد تکلم نکند. در این صورت، فهم و عدم فهم کسانی که اصلاً مخاطب نیستند به هیچ وجه معیار نیست.

### دیدگاه اخباریون در ارتباط با قرآن

شایان توجه است که اخباریون نیز - دانسته یا ندانسته در اثبات یکی از اصلی‌ترین ادعای خویش، یعنی عدم امکان استفاده و استنباط مستقیم از قرآن، از برخی مبنای کلامی بهره گرفته‌اند که در زیر مهم‌ترین آن‌ها را مرور می‌کنیم:

#### الف. قرآن مخاطبان خاص دارد

این مبنای کلامی در روایات منعکس شده است. اخباریون از این مبنای کلامی نتیجه گرفته‌اند که با توجه به این که استنباط از مقوله فهم است، تنها امامان هستند که به قرآن علم دارند و اگر افراد عادی که مخاطبان واقعی قرآن نیستند به سراغ آن روند دچار خطایی و خطایابی خواهند

شد و در عمل تنها ره‌آورد رجوع آن‌ها انباشت فهم‌های اشتباه و نابجا از این کتاب الهی خواهد بود.\*

در پاسخ به این برداشت نه چندان عمیق اخباریون از روایتی که منشأ شکل‌گیری مبنای کلامی «خاص بودن مخاطبان قرآن» است می‌توان گفت: گاه از یک عقیده کلامی درست، تصویری نادرست در ذهن نقش می‌بندد، در این صورت اگر آن عقیده را با همان تصویر مبنایی برای یک اندیشه قرار دادیم آن اندیشه از اعتبار ساقط است. به تعبیر دیگر، در بهره‌گیری از یک اعتقاد کلامی علاوه بر درست بودن اصل آن، لازم است تصویری مبهم، تک بعدی و غیر شفاف از آن نداشته باشیم، وگرنه پشتوانه قراردادن آن برای اندیشه‌سازی غیر منطقی است.

۲۳

## تهدیه

در مورد «مخاطب بودن امامان برای قرآن» همین وضعیت قابل مشاهده است. آنان بدون این که تصویری درست از مراد نهایی روایت داشته باشند به برداشتی سطحی از آن دست زده‌اند. توضیح بیش تر این که: «مخاطب بودن امامان برای قرآن» را به دو صورت می‌توان تفسیر نمود؛ یکی آن‌که آنان مخاطب انحصاری قرآن هستند و دیگر این‌که آنان مخاطب ویژه قرآن می‌باشند. اخباریون به تفسیر اول اعتقاد دارند؛ اما این اعتقاد صحیح نیست زیرا مانعی از نظر عقل وجود ندارد که برای قرآن - به عنوان کتاب هدایت - به صورت هم‌زمان مخاطبانی متعدد و متفاوت به لحاظ میزان ادراک و برداشت، وجود داشته باشد. به تعبیر دیگر، هر چند باید پذیرفت که عبور از ظواهر قرآن و دست‌یابی به راز و رمزهای مفهومی و بیانی آن تا حد زیادی از حوزه تیررس مخاطبان عام قرآن خارج است. ولی از آن جا که ظواهر قرآن متضمن احکام بسیاری است، همین میزان از توانایی مخاطبان عام در فهم و برداشت از ظواهر قرآن کفایت می‌کند تا این کتاب مهم را در شمار منابع اصلی استنباط و در پیشاپیش آن‌ها قرار دهیم. در واقع باید گفت از آن‌جا که فهم اولیه و ابتدایی از قرآن برای انسان‌های عادی میسر است قرآن به خوبی می‌تواند به عنوان یک منبع قدرتمند استنباطی مورد استفاده قرار گیرد. شاهد این مطلب آن‌که هم احادیث در موارد بسیار

\* کرکی می‌گوید:

«ان القرآن نزل علی وجه التعمية بالنسبة الی اذهان الرعية»

این نتیجه (عدم امکان استفاده از قرآن) گاه خود به دلیلی برای نفی اعتبار دانش اصول تبدیل شده است. وی می‌گوید: «ان اکثر المسائل الاصولية انما يتجه العمل بها عند العامة دون الخاصة لأن بعضها مبني علی ان القرآن منزل علی قدر عقول الرعية و انهم مكلفون باستنباط الاحكام منه و ان علمه غیر خاص باهل البيت (ع) بل هم و غیرهم من العلماء فيه سواء.» (کرکی، ۳۰۴).

از مردم خواسته‌اند تا در یک مورد خاص به طور کلی در قرآن دقت کنند و از آن بهره ببرند و هم قرآن خود بارها گروه‌های مختلف از جمله مؤمنین، مردم یا مسلمانان را مخاطب قرار داده و آن‌ها را دعوت به دقت و تأمل در آیات خود نموده است. به این ترتیب، وجود عده‌ای خاص و با قابلیت برتر در میان گروهی از مخاطبان که از قدرت فهم متعالی برخوردارند و می‌توانند از یک سو دیوارهای ظاهری را پشت سر بگذارند و از سوی دیگر خطاهای دیگران را در فهم قرآن اصلاح کنند، به معنای آن نیست که دیگران به صورت کلی مخاطبان قرآن معرفی نگردیده و کنار زده شوند.

از این رو اشتباه اخباریون در شناخت یک روایت سایه‌ای سنگین بر تمامی فقه آن‌ها انداخته است.

### ب. عدم اختلاف در قرآن

اخباریون از مبنای کلامی «عدم اختلاف در قرآن» چنین برداشت کرده‌اند که بهره‌گیری مستقیم از قرآن در فقه درست نیست منطق آنان در این زمینه این است که در صورت استفاده از قرآن، به دلیل فهم‌های متفاوت فقیهان از آن، استنباط‌های متعدد رخ خواهد داد. از این رو ناگزیر باید از منبع دانستن قرآن صرف نظر کرد؛ زیرا به اعتقاد آن‌ها بروز این تنوع در برداشت، ناسازگار و ناقض مبنای کلامی «عدم اختلاف در قرآن» است. در واقع اخباریون تلاش می‌کنند توضیح دهند که با منبع دانستن قرآن مجبور خواهیم شد این کتاب آسمانی را بر خلاف مبنای کلامی خویش اختلاف پذیر بدانیم.

محقق کرکی می‌گوید:

«القرآن انما نزل علی محمد و آله(ع) و هو عندهم واضح مبین لا اختلاف فیه و انما اختلافه ظاهر بالنسبة

الینا و نحن مأمورون بالرجوع إلیهم فی تفسیره و تأویله و معرفة المراد منه» (کرکی، بی تا: ۹۳)

در پاسخ باید میان دو موضوع «اختلاف در قرآن» و «اختلاف در برداشت از قرآن» تفاوت قایل شد هیچ‌گاه نباید وقوع اختلاف در برداشت از قرآن را به معنای وجود اختلاف در قرآن به حساب آورد. آنچه مبنای کلامی است اولی است نه دومی. اما صحت استنباط از قرآن - با وجود امکان اختلاف در برداشت از آن - موضوعی است که باید دید آیا دلیل دارد یا نه. به نظر اصولیون، دلیل دارد و در جای خود از آن بحث شده است. بخشی از این ادله مبنای کلامی است، که گذشت.

اما آنچه مسلم است این است که از مبانی کلامی عدم اختلاف در قرآن نمی توان عدم صحت استنباط از آن را به دست آورد.

## ۲-۱. بهره گیری از مبانی کلامی جهت تعیین قلمرو آیات الاحکام

در تعیین تعداد آیات الاحکام چند دیدگاه وجود دارد که به مهم ترین آن ها اشاره می کنیم: دیدگاه اول: آیات الاحکام سیصد آیه است. این دیدگاه را غزالی، (غزالی، ج ۲: ۳۵۰) رازی (قرضاوی، ۱۴۱۰ ق: ۱۷) و قرافی (همان) ارایه کرده اند.

دیدگاه دوم: آیات الاحکام پانصد آیه است. این دیدگاه را بسیاری از عالمان از جمله علامه حلی، (حلی، ۱۴۰۴ ق: ۲۴۲) بزدوی حنفی (بزدوی حنفی، ۱۴۱۰ ق: ۲۸) و عالمانی دیگر (طباطبائی: ۵۷۶) ارایه نموده اند.

دیدگاه سوم: آیات الاحکام نهصد آیه است. این دیدگاه متعلق به عبدالله مبارک می باشد. دیدگاه چهارم: همه یا بیشتر آیات در معرض استنباط قرار دارند. (الشوکانی، ۱۴۱۹ ق: ۲۵۰ – ابن بدران: ۱۸۰)

پرسش این است که آیا کسانی که همه یا بیشتر آیات را در معرض استنباط می دانند از مبانی کلامی – هر چند به صورت ارتکازی و ناخودآگاه – تأثیر پذیرفته اند.

در پاسخ باید گفت: یکی از مبانی کلامی، معجزه بودن قرآن است. نسبت به ماهیت اعجاز قرآنی بحث و گفتگوی فراوان در گرفته است. پاره ای آن را در ویژگی های بیانی و فصاحت و بلاغت دیده اند و پاره ای ضمن تأکید بر این موضوع، مقولات دیگری را نیز مشمول اعجاز دانسته اند. یکی از مواردی که از دیدگاه پاره ای از عالمان بیانگر اعجاز قرآن می باشد، اعجاز تشریح است. در توصیف اعجاز تشریحی می توان تفسیرهای متفاوتی ارایه نمود؛ مانند اعجاز تشریحی از نظر کمال؛ به این معنا که قرآن بهترین قوانین لازم را برای سعادت بشر ارایه نموده است که این امر از هیچ یک از مکاتب قانون گذار بر نمی آید. بنا به تفسیر دیگر، اعجاز تشریحی در جامعیت، پوشش دهی هم زمان نسبت به عرصه های مختلف است. به تعبیر دیگر، گرد آوردن و تلفیق نمودن میان عرصه های گوناگون وضعیتی است که تنها قرآن از پس آن بر آمده است.

تفسیر سوم آن که قرآن در نحوه ارایه قوانین معجزه کرده است؛ یعنی اگر قانون گذار در متون قانونی از راه ارایه مواد و تبصره های قانونی قادر به قانون گذاری شده است، قرآن به صورتی شگفت انگیز و استثنایی توانسته است در قالب جملات کوتاه و با بهره گیری از تمام ظرفیت نهفته

در تعبیرها به رایج همزمان احکام بپردازد. البته می توان همزمان همه تفسیرها را برای اعجاز تشریحی در نظر گرفت.

نمی توان انکار کرد که چه بسا کسانی که تمام و یا بیشتر قرآن را در معرض استنباط دیده اند از اعجاز تشریحی متأثر شده اند. با این توجیه که اگر اعجاز تشریحی را به اعجاز از نظر جامعیت توجه قرآن به عرصه های گوناگون تفسیر کنیم، این ایده طرح می گردد که تعداد آیات الاحکام بر خلاف آن چه شهرت یافته - سیصد و یا پانصد آیه - نیست؛ بلکه هر آیه یا بسیاری از آیات برخوردار از حکم و یا احکامی است. همین طور اگر اعجاز تشریحی را به اعجاز در شکل رایج احکام معنا کنیم، در این صورت انحصار آیات الاحکام به پانصد و یا سیصد آیه نتیجه دلالت های مطابقی آیات است و طبیعی است که قرآن به اقتضای اعجاز در شیوه رایج، فراتر از تکیه بر دلالت های مطابقی، به راه ها، شگردها و لطایف خاص بیانی برای انتقال احکام پرداخته است.

### ۳-۱. بهره گیری از مبانی کلامی در تعیین متدلوژی استنباط از قرآن

در بررسی متدلوژی استنباط از قرآن، با دو فراز از بحث روبه رو هستیم:

بهره گیری از شیوه های عرفی در استنباط از قرآن؛

میزان بهره گیری از سنت در استفاده و برداشت از قرآن.

توضیح هر یک را در زیر پی می گیریم:

#### بهره گیری از شیوه های عرفی

مبناهای کلامی چندی وجود دارد که با استناد به آنها می توان ضرورت به کارگیری شیوه های عرفی را در بهره گیری از قرآن به اثبات رساند. برخی از این مبانی عبارتند از:

#### أ. سخن گفتن خداوند به زبان عرف

از این مبنا در اثبات صحت به کارگیری شیوه های عرفی در استنباط از قرآن استفاده شده است. استفاده از این مبنا در این جهت کاملاً منطقی است؛ زیرا اگر بپذیریم قرآن به زبان محاوره عرفی نازل شده است، باید قبول کنیم که می توان قاعده ها و قالب های این محاوره را در استنباط از قرآن به کار گرفت.



بسیاری از اصولیون با استناد به همین مبنای کلامی، قاعده‌ها و شیوه‌های متعدد و متنوعی را برای بهره‌گیری از قرآن ارایه کرده اند؛ از جمله:

الف. در تشخیص مفاهیم و مصادیق عناوین وارد شده در کلام شارع معیار عرف است. امام خمینی بر اساس مبنای یاد شده (یعنی رعایت چاقوبه‌های عرفی در خطاب‌های شرعی) امر تشخیص عناوین وارد شده در شرع را از دو حیث مفهوم و مصداق به عرف وامی‌گذارد. وی می‌گوید:

«از آن جا که خطاب‌های شارع با عرف مانند خطاب‌های عرف با عرف است و برای او رویه‌ای خاص غیر از رویه عقلا وجود ندارد، پس به ناچار در تشخیص مفاهیم وارد شده در خطاب‌های شارع و نیز مصادیق آن‌ها نظر عرف متبع است؛ همان‌طور که در خطاب‌های عرف با عرف چنین است» (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۵)

۲۷

تحقیق

## ب. ضرورت استفاده از مفهوم و منطوق در بهره‌گیری از قرآن.

اگر بپذیریم که خطاب‌های قرآن به زبان عرفی شکل گرفته است، استفاده از مفهوم و منطوق - که دو قالب بیانی در عرف می‌باشد - به عنوان شیوه‌ای جهت استنباط از قرآن مطرح می‌گردد. در چارچوب همین بینش، مرحوم کاشف الغطا اعتبار مفهوم و منطوق را به عنوان شیوه‌ای قابل استفاده مورد توجه و تصریح قرار داده است. وی پس از تأکید بر این که انسان می‌تواند خطاب‌های خداوند را بفهمد، می‌گوید:

«در - تحقق و اعتبار - فهم، تفاوتی میان مستند بودن آن به منطوق با مستند بودن آن به مفهوم نیست؛ - هر چند - مدلول بودن منطوق اولاً و بالذات است و مدلول بودن مفهوم ثانیاً و بالعرض می‌باشد.»

در همین چارچوب، وی هفت سنخ مفهوم را بر می‌شمارد که از نظر او از اعتبار برخوردارند. این هفت سنخ عبارت‌اند از:

مفهوم شرط، مفهوم بدایت، مفهوم غایت، مفهوم حصر، مفهوم اولویت، مفهوم علت، مفهوم تلازم، مفهوم اقتضا. (کاشف الغطا، ج ۱: ۱۸۵)

## ۲ - مبنای کلامی حکمت خداوند

«حکمت» از جمله مبانی کلامی است که در سطحی قابل توجه برای تعیین شیوه بهره‌گیری از قرآن به آن تمسک شده است. در زیر به مواردی از تمسک به این مبنا اشاره می‌کنیم:

## الف. اثبات وجود حقیقت شرعی در موارد بسیار

مرحوم کاشف الغطا با تمسک به حکمت الهی، وجود حقیقت شرعی را در سطحی گسترده به اثبات می‌رساند. به نظر او اگر بگوییم شارع الفاظی اولیه را برای مواردی پرجریان هم‌چون حج و نماز و... وضع نکرده است، سخنی ناسازگار با مبنای حکمت الهی بر زبان جاری کرده‌ایم. عبارت او چنین است:

«هر کس که در جاده انصاف است، می‌داند که خداوند سزاوارتر است به رعایت حکمت در برطرف کردن دشواری از رعیت و دفع اشتباه از کسانی که دغدغه پیروی از امر او و شنیدن سخنانش را دارند؛ رعایت حکمت در وضع کردن الفاظی اولیه - به هنگام ارایه شریعت - برای تمام موارد پرجریان مثل حج، نماز، روزه، زکات یا نبوت، امامت، قضاوت، خطبه، حکومت، ایمان، اسلام یا کفر و نحو آن. چگونه به ذهن خطور می‌کند و در مخیله گذرد که شارع با همه زیادی مهربانی و فراوانی لطف و شدت عنایت به رعیت و داشتن نهایت حکمت، آن چه را که تاجر در تجارت و صانع در صناعت خود لحاظ می‌کند، لحاظ نکند. پس ثبوت حقیقت شرعی در نتیجه دست زدن شارع به وضع‌های اولیه، امری نیست که به استدلال و قیل و قال نیاز داشته باشد.» (کاشف الغطا، بی تا، ج ۱: ۱۴۶)

## ب. اثبات حجیت مفهوم شرط

یکی از عالمان اصولی برای اثبات حجیت مفهوم شرط به مبنای حکمت تمسک جسته است: «انه لو لم یفد التعلیق انتفاء الحکم عند انتفاء الشرط لکان التعلیق لغواً یجب تنزیه کلام الحکیم عنه» (میرزای قمی، بی تا: ۱۷۶)

آیا در عمل، از شیوه‌های عرفی برای استنباط از قرآن بهره گرفته شده است؟ اگرچه بیان داشتیم به اقتضای مبانی کلامی، بهره‌گیری از شیوه‌های عرفی در استنباط از قرآن ضرورت دارد، ولی باید اذعان کرد آن‌چه نتیجه خواهد داد این است که فراتر از مرحله تصدیق و اظهار نظر در عمل، فقیهان از شیوه‌های عرفی بهره گرفته باشند.

در این زمینه سؤال این است که مبانی کلامی به صورت جزئی و در رویارویی با وضعیت‌های عملی تا چه میزان توسط فقیهان به کار گرفته شده است. به تعبیر دیگر، با توجه به فرصت به وجود آمده در گشوده شدن دریچه‌هایی به سمت تعیین شیوه‌های استنباط از قرآن به مدد پاره‌ای از مبانی کلامی، فقیهان از این فرصت تا چه اندازه در فقه و یا اصول استفاده نموده‌اند.

واقعیت این است آن چه اتفاق افتاده بهره‌گیری‌هایی اندک و پراکنده است. در زیر به چند نمونه از موارد بهره‌گیری از قالب‌های مهم و تعیین‌کننده عرفی که در کلمات فقیهان وجود دارد، اشاره می‌کنیم.

توجه به این نمونه‌ها تا حدودی ظرفیت و کارآمدی نهفته در شیوه‌های برگرفته شده از مبانی کلامی را نشان می‌دهد.

## ۱ - استنباط از قرآن بر اساس سیاق

هر جمله‌ای می‌تواند حامل دو پیام باشد: نخست، پیام ظاهری و برخاسته از مفهوم مشخص واژگان و یا جمله؛ و دوم، پیامی تعبیه شده در لابلای کلمات و سیاق آن. اگر به روند و جهت گیری حاکم بر کلامی توجه کنیم، از این روند و نحوه سوق دادن، به نکته‌هایی پی می‌بریم که در کلمات و جملات آن کلام، اثری از آنها نیست. سیاق را باید محصول چینش کلمات و نوع به کارگیری آن‌ها در جملات دانست. در واقع سیاق از دل هم‌نشینی و هماهنگی کلمات و جمله تولد می‌یابد. توانایی سیاق از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که بر خلاف مدلول واژه و یا جمله، می‌تواند تصویرگر حاله‌هایی از معنا در فضاها گسترده‌تر باشد. سیاق یک جمله گستره‌ای کش‌دار و قبض و بسط‌پذیر را برای مخاطبان خود ایجاد می‌نماید. از این رو میان هوش و دانایی و نیز آگاهی صاحب سخن یا نویسنده از یک سو و غنای سیاق جملات او از سوی دیگر رابطه‌ای مثبت وجود دارد. به عنوان مثال حافظ ضمن این که شاهکاری بزرگ را خلق نموده است سیاق کلمات او نیز عرصه‌ای گسترده‌تر و گاه تحسین برانگیزتر را به رخ می‌کشد. هم‌چنین می‌توان به سعدی اشاره نمود که هم در انتقال مستقیم پیام‌های خود به زبانی ساده، استادانه عمل نموده و هم در طراحی سیاق یا فضایی که همگان را ارضا کند زیرکانه و هوشمندانه سخن گفته است. حال اگر انسان‌ها با تکیه بر استعدادهای ذاتی و هوشمندی‌های اکتسابی خود در سیاق‌گذاری این گونه ماهرانه عمل کرده‌اند به یقین کلام خداوند را باید حاوی بزرگ‌ترین و در عین حال نغزترین سیاق‌گذاری‌های در دسترس بشر دانست. به بیان دیگر، اگر متکلم، خداوند حکیم و دانا باشد، دو گزینه پیش‌رو داریم:

اول آن که بگوییم خداوند، به رغم عالم مطلق بودن، از تعبیه مطالب بی‌شمار در لابه‌لای کلام خود سر باز زده و هم‌چون عوام، سخن می‌گوید و کلامش از دقت‌ها، ظرافت‌ها و نکته‌های عالمانه خالی است.

روشن است که چنین نسبتی به کلام خداوند، باطل و سخیف است. چگونه ممکن است شاعری چون حافظ از همه دانش، دقت و فطانت خود در غنی سازی اشعارش بهره گیرد، اما خداوند، کلامش را از این امتیاز بزرگ محروم سازد!

اما گزینه دوم آن که خداوند گرچه با زبان مردم با آن‌ها سخن گفته است، اما علم و حکمت خود را به اندازه ظرفیت کلام و فهم بشر، در آن ساری و جاری نموده است. نکته‌ها و مطالبی که در سیاق کلام است، از جمله این حکمت‌ها است.\*

حاصل این سیاق‌شناسی در قرآن می‌تواند به کمک استنباط بشتابد و یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های استنباطی را تا حد زیادی روشن‌مند و عینی نماید. در واقع با دقت و رمز‌گشایی از سیاق جملات قرآنی می‌توان دریچه‌هایی از کشف کاربردی مفاهیم قرآن را به سمت استنباط گشود تا فقیهان با برنامه‌ای مشخص و در چارچوبه‌ای قابل پی‌گیری به دخالت دادن قرآن در فرآیندهای استنباطی خود همت گمارند.\*\*

متأسفانه این ظرفیت کمتر به فرصتی پیش روی فقه بدل گشته است و فقیهان کمی به این قابلیت توجه نموده‌اند. بهره‌گیری از این ویژگی ممتاز قرآن به صورت کم‌رنگ در طول تاریخ فقه ادامه داشته است که هر چه به دوران معاصر نزدیک می‌شویم جلوه بیشتری می‌یابد، اگرچه در

\* مطالعه قرآن با رویکردی این‌چنینی نیز گویای آن است که سیاق‌های قرآنی به شکل تأثیر گذاری از غنا و ژرفنا برخوردار است. با این توصیف می‌توان احتمال داد که دست کم بخشی از هفتاد بطن مورد اشاره روایات در قرآن در محدوده سیاق‌های آن گنجانده شده است. البته این بحث نیازمند مطالعه و تحقیق گسترده‌تر می‌باشد که در این مجال زمینه پرداختن به آن فراهم نیست. ولی در صورت اذعان به این‌که بخشی از بطن‌های قرآن در دل سیاق‌های آن نهفته مانده است، باید اعتراف نمود که نگاه ما به سیاق در وضع فعلی نگاهی بدوی است. به هر حال شاید بتوان ادعا نمود که اگر زمینه دریافت همه این بطن‌ها در دست نیست

\*\* البته تکیه بر سیاق‌شناسی به همان اندازه که فرصت‌گرانبها است، احتمال به اشتباه افتادن در آن نیز بسیار زیاد است؛ از این رو برای بهره‌گیری، باید سیاق‌شناسی را قاعده‌مند نمود.

برخی از این قواعد - که ممکن است به کار گرفته شود - عبارت است از:

- آن چه را سیاق می‌دانیم نباید بر خلاف ظهور آیات دیگر باشد؛

- در سیاق، توجه به ضمائر، اشاره‌ها و... بسیار مهم است؛

- به بهانه کنار هم قرار گرفتن چند آیه، نباید فوراً از سیاق استفاده نمود.

و قواعد دیگری که با تأمل ممکن است بنیان نهاده شود.

از این رو ضروری می‌نماید پیرامون سیاق‌شناسی، با تأمل به پیش رویم؛ زیرا هر کس ممکن است سیاق را مطابق فهم کاذب خود تشخیص دهد. برای این که به توافقی عرفی و عالمانه برسیم، باید به تأسیس قواعد سیاق‌شناسی

بپردازیم.

نگاهی کلان و از بالا به فقه نمی‌توان این جریان امتداد یافته در تاریخ فقه را رویکردی اساسی دانست، زیرا مشکلاتی هم چون غیر منتظم بودن، غیر آگاهانه بودن و ناچیز بودن دامن‌گیر آن بوده است.

یکی از عالمانی که در استنباط‌های اصولی و فقهی خود از سیاق بهره گرفته است امام خمینی است، که در این جا به دو نمونه از بهره‌گیری وی از سیاق اشاره می‌کنیم:

نمونه اول: مربوط به ادله اثبات عدم حجیت ظن می‌باشد. یکی از آن ادله، آیه شریفه «ولا تقف ما لیس لك به علم» (اسراء (۱۷): ۳۶) است.

۳۱

## تدقیق

برخی گفته اند: از این آیه نمی‌توان عدم حجیت ظن را در امور فرعی اثبات کرد؛ زیرا توجه آیه به اصول اعتقادی است.

امام با تمسک به سیاق آیه، ثابت می‌کند که آیه نظر به احکام فرعی و غیر اعتقادی دارد، یا دست کم اعم از هر دو می‌باشد؛ ایشان می‌فرماید:

«فإنه في سياق الآيات الناهية عن الامور الفرعية، فلا يختص بالأصول؛ لولا اختصاصه بالفروع.»

نمونه دوم: در بحث ادله براءت در شبهات حکمی، یکی از آیاتی که مورد استدلال واقع شده، آیه «و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» (الاسراء (۱۷): ۱۵) می‌باشد. استفاده براءت از این آیه، متوقف بر اخروی دانستن عذاب است.

امام برای اثبات این مقدمه، پس از ذکر آیه یادشده به سیاق آن تمسک نموده و می‌گوید:

«لا اشكال في دلالة الآية على البرائة بأبلغ وجه؛ و ذلك لأن الظاهر أن الایة راجعة إلى يوم القيامة، و أن المراد بالعذاب فيها هو العذاب الأخروي لورودها في سياق الآيات المربوطة بيوم القيامة، و هي قوله تعالى: «و كل أنسان ألزمناه طائره في عنقه و نخرج له يوم القيامة كتابا يلقاه منشورا. أقرأ كتابك كفي بنفسك اليوم عليك حسيبا. من اهتدى فإنما يهتدى لنفسه و من ضل فإنما يضل عليها و لا تزر وازرة وزر اخرى و ما كنا معذبين...» التقوى الاشتهارودي، ۱۴۱۸ ق، ج ۳: ۲۰۸»

مدعای امام این است که عذاب در این آیه، ظهور در عذاب اخروی دارد و این ظهور از سیاق آیه فهمیده می‌شود.

## ۲ - استنباط از قرآن بر اساس کنایه گویی

کنایه‌گویی امری رایج در عرف است، تا آن‌جا که گفته شده: «الکنایه أبلغ من التصريح». اهل سخن برای القای کلام خود گاه با کنایه سخن می‌گویند. سوال این است که آیا خداوند نیز این

شیوه را به کار گرفته است.

امام خمینی بر این باور است که خداوند نیز کنایه‌گویی کرده است. به همین دلیل در موارد کنایه‌گویی در قرآن، حکم را باید مناسب با معنای کنایی آن دریافت کرد. وی در مورد آیه «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُف» (اسراء (۱۷): ۲۳) معتقد است خداوند در این آیه نخواستار است از اف‌گویی نهی کند؛ بلکه در مقام کنایه می‌خواهد بگوید پدر و مادر را اذیت نکنید.

عبارت ایشان چنین است:

«و لا یبعد أن یكون قوله تعالى: «فلا تقل لهما أف» من هذا القبيل، و علیه فنفس الألف ليست منهياً عنها،

بل هو کنایه عن النهی عن ضربهما و إیذاءهما.» (التقوی الاشتهاردی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۹۶)

بنابراین نمی‌توان با تمسک به این آیه، نهی از اف‌گفتن را ثابت نمود و اگر اف‌گفتن موجب اذیت آن‌ها نشود، منهی نیست؛ هم‌چنان که اگر کار دیگری موجب اذیت آن‌ها شود، آن عمل منهی می‌باشد.

در واقع، وی با کنایی دانستن این آیه، دست از ظهور آن بر نمی‌دارد، بلکه معتقد است ظهور آیه این است که خداوند در مقام کنایه‌گویی است و کنایه در مقابل ظهور نیست.

نکته‌ای که در این جا قابل استخراج است این است که سخن‌گفتن خداوند با زبان مردم و مسلک عقلا به دو گونه تفسیر می‌شود:

تفسیر نخست این که جنبه سلبی آن را در نظر بگیریم و بگوییم خداوند از کلمات شناخته نشده و خلاف چارچوب عرف استفاده نمی‌کند.

تفسیر دوم این که: خداوند بالاترین تفنن‌ها و گونه‌های رایج در عرف را برای ارایه مطالب به کار گرفته است.

امام تفسیر دوم را صحیح می‌شمارد و به همین دلیل، از آیه «فلا تقل...» معنای کنایی برداشت می‌کند؛ زیرا عرف، کنایه را از تصریح بلیغ‌تر و دل‌نشین‌تر می‌داند. استفاده از مثال در قرآن، دلیل دیگری بر این مدعا است.

## دوم. میزان بهره‌گیری از سنت در استفاده و برداشت از قرآن

فقیه در مقام استنباط به چه میزان به کتاب و یا سنت مراجعه کند و بین این دو، چه رابطه‌ای را پیش فرض استنباط قرار دهد؟ دیدگاه‌های شکل گرفته نسبت به این موضوع و ابعاد آن از تأثیر

پذیری از مبانی کلامی به دور نمانده است. در این زمینه به دو دیدگاه بر می‌خوریم:

### دیدگاه اول: عدم نیازمندی قرآن به سنت برای شرح شدن

طبق این دیدگاه قرآن به تنهایی از پس تبیین احکام شرعی بر می‌آید و برای شرح شدن نیازی به سنت ندارد. این دیدگاه در قرن دوم توسط گروهی اندک ارایه شد و با از بین رفتن آنان دیدگاه نیز از میان رفت. مستند این دیدگاه را مبناي «بیان بودن قرآن» تشکیل می‌داد.

### دیدگاه دوم: نیازمندی قرآن به سنت برای شرح شدن

این دیدگاه را بیش تر عالمان پذیرفته‌اند. طرفداران این دیدگاه به دلایلی چند تمسک جسته‌اند. یکی از این دلایل را مبناي کلامی «برخورداری قرآن از بطون» تشکیل می‌دهد.

آنچه شایان توجه است، این است که اگر چه نیازمندی قرآن به سنت برای شرح شدن به دیدگاه انکار ناپذیر بدل شده است، ولی باید اذعان کرد که بخش‌هایی از ابعاد این موضوع حساس از شفافیت چندانی برخوردار نیست؛ هر چند مورد بحث و اظهار نظرهای مختلف قرار گرفته است. یکی از این ابعاد، موضوع «عرضه کردن روایات به قرآن» است که در پاره‌ای از احادیث منعکس شده است. طبق این احادیث باید روایات را به قرآن عرضه نمود و در صورت مخالفت با کتاب، آن را کنار گذاشت. (الکلبینی الرازی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۶۹؛ النوری الطبرسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷: ۳۰۴). پرسش این است که «مخالفت» به چه معناست. مگر نه آن است که سنت، مفسر و شارح کتاب است و - بر طبق روایات - باید از طریق سنت به کتاب نگاه کرد؛ پس چرا باید قرآن را محور قرار داد؟ به تعبیر دیگر، فرض آن است که روایات، شأن مفسر و شارح دارند و شارح و مفسر گاه مقصودی مخالف آن چه ما از قرآن می‌فهمیم ارایه می‌کنند. اگر بنا باشد فهم ما ملاک قرار گیرد، روایات نمی‌توانند چنین شأنی داشته باشند. بنابراین، برای این که دست مفسر و شارح باز باشد، باید به او اجازه مخالفت دهیم و مخالفت‌ها را ظاهری بدانیم؛ زیرا شارحی که همواره موافق، سخن بگوید، در حقیقت شارح نیست.

وقتی گفته می‌شود کتاب را مبنا قرار دهید و روایات را به آن عرضه کنید، در واقع فهم مستقیم از کتاب توسط مخاطب، به رسمیت شناخته شده است؛ در حالی که طبق قاعده شارح بودن سنت نسبت به قرآن باید از طریق روایات به قرآن نظر نمود. عالمان بی آن که در این زمینه به طور ویژه توجه نمایند، معمولاً در فضای به دست آمده از ذهنیت خود نسبت به نوع رابطه میان کتاب و سنت، اقدام به اجتهاد نموده‌اند.

آن چه بیش تر در این زمینه مشاهده می شود مراجعه کم رنگ به قرآن است. در هر صورت در این زمینه می توان پاسخها و راه حل های متفاوتی ارائه داد که پاره ای از آنها از مبانی کلامی سرچشمه می گیرد. در زیر به چند راه حل اشاره می کنیم:

۱. مراد از مبنا قرار دادن قرآن، آن بخش از قرآن است که فهم نهایی آن از طریق روایات شکل گرفته باشد؛ به این معنا که پس از دست یابی به معنای یک آیه، از طریق لحاظ نمودن روایاتی که به شرح آن آیه پرداخته اند، روایات مخالف با آن آیه کنار گذاشته می شود. پس در واقع آیات تفسیر شده مبنا قرار می گیرند، نه فهم ما از قرآن.

روشن است که در این صورت، روایات شارح، باید از استحکام لازم برخوردار باشد تا این شبهه در مورد آنها نیز مطرح نشود و مشمول قانون عرضه نگردد.\*

۲. مراد از ارجاع به قرآن، نصوص قرآنی است، نه ظواهر آن؛ بنابراین اگر روایتی خلاف نص قرآن بود باید کنار گذاشته شود. طبق این منطق، اگر روایتی با ظاهر یک آیه مخالف گردد آن روایت پذیرفتنی است.

۳. منظور از مخالفت با قرآن، مخالفت با مجموعه و روح قرآن است. مجموعه آیات دارای مذاق و آهنگ واحدی است و اگر روایتی با این ذوق و آهنگ واحد مخالفت کند، باید کنار گذاشته شود.

۴. منظور از مخالفت با کتاب، مخالفت به صورت تباین است؛ این دیدگاه را امام خمینی آرایه کرده است. از نظر وی مقصود از مخالفت با کتاب، مخالفت از نوع اطلاق و تقیید و یا عموم و خصوص نیست.

«لابد أن يرد من هذه المخالفة بنحو الاطلاق والتقييد والعموم والخصوص»

امام با تمسک به معنای «دور بودن ساحت قرآن از اختلاف» این مدعای خود را به اثبات می

رساند:

«وقد أقر الأمة جميعاً على أن في نفس الآيات مخصّصات ومقيدات تقدم بعضه بعضاً، من دون أن يختلف فيه أثنان، مع عدم عدّ ذلك تناقضاً وتهاافتاً في الكتاب ولا منافياً لقوله تعالى: «ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» وليس ذلك إلاّ عدم عدّ التقييد والتخصيص اختلافاً وتناقضاً في محيط التشرية والتقنين.» (امام خمینی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۵۸)

\* توضیح این استحکام و شرایط لازم برای تحقق آن را باید در مجالی دیگر بی گرفت.



وی با این استدلال به این نتیجه می‌رسد که منظور از مخالفت با کتاب در این روایات، مخالفت به صورت تباین است.

«فلا بد من إرجاع تلك الاخبار إلى المخالفات الكلية التي تبين القرآن و تعارضه». (همان)

## ۲) تعیین شیوه دریافت مبانی کلامی از قرآن با بهره‌گیری از مبانی کلامی

مفاهیم کلامی معمولاً به صورت ناپیدا و گاه سر زده به ذهن مخاطبان می‌آید. بسیاری از پیش فرض‌های کلامی در حقیقت تنقیح نشده بوده و هر چند ناپیدا نیست، به لحاظ ماهیت حساس و موقعیت تأثیر گذاری که دارند، در عمل نقش مبنایی برخی از زمینه‌های فقهی را ایفا کرده و تأثیراتی بزرگ را در ذهنیت فقهی برجای نهاده‌اند. به این ترتیب ضرورت دریافت مبانی کلامی از منابع آن و از جمله منبع قرآن، بر اساس روشی منطقی و درست، آشکار می‌گردد. در این میان نباید از نقش مبانی کلامی در تعیین شیوه منطقی بهره‌گیری مبانی کلامی از قرآن غافل ماند.\*

امام خمینی از این ظرفیت در این زمینه استفاده نموده است. شیوه‌های که وی در این مورد - دریافت اعتقادات از قرآن - ارایه می‌کند تکیه نکردن بر ظواهر قرآن و اعتماد کردن بر دقت‌های عقلی است. وی می‌گوید:

«... و أما الآيات والاخبار الواردة في... المعارف والتوحيد، فلا يصح تنزيلها على الفهم العرفي بالتمسك بظواهرها إذ ربما يؤدي ذلك الى فساد الاعتقاد والاحاد والزندقه، كقوله تعالى: «و جاء ربك والملك صفاءً» (الفجر: ۲۲) و قوله تعالى: «وكلم الله موسى تكليماً» (النساء: ۴): ۱۶۴) و نظائرها، فانه لا يجوز حملها على ما هو المفهوم منه عند العوام والعرف، مثل المفهوم من قولك: «تكلم زيد» و «جاء عمرو» بل لابد من حملها على ما هو المفهوم منها عقلاً؛ باعمال الدقة العقلية. و هكذا الآيات الدالة على انه تعالى متكلم عالم قادر، «و هو معكم اين ما كنتم». (الحديد: ۵۷): ۴) (امام خمینی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۰۵)

شاید اگر سخن امام را درست تحلیل کنیم به این نتیجه برسیم که پیش فرض وی در تعیین این شیوه، مبنا یا مبناهای کلامی مانند «قرآن کتاب هدایت است» و «لطف بر خداوند سبحان واجب است» بوده است زیرا تنها در صورت اعتقاد به مبناهایی از این دست است که به کارگیری شیوه‌های بیانی منتهی به فساد و الحاد از سوی خداوند غیر قابل پذیرش می‌گردد.

\* در این زمینه نمی‌توان اشکال دور را مطرح کرد؛ زیرا می‌توان با تکیه بر مبناهای کلامی برگرفته از عقل به تعیین شیوه بهره‌گیری مبانی کلامی از قرآن پرداخت.

## کتاب نامه

۱. قرآن کریم
۲. [امام] خمینی، روح الله، *أنوار الهدایه*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.
۳. [امام] خمینی، روح الله، *تهذیب الاصول*، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۴. [امام] خمینی، روح الله، *کتاب البیع*، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابن بدران، *المدخل الى مذهب احمد*، مصر، ادارة الطابعة المنيرية، بی تا.
۶. بزودی حنفی، *کشف الاسرار*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۷. بهبهانی، وحید، *الرسائل الاصولية*، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۸. التقوی الاشتهاردی، حسین، *تنقیح الاصول (تقرير ابحاث الاستاذ الاعظم الامام الخميني)*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق. ج
۹. الشوکانی، امام الحافظ محمد بن علی، *ارشاد الفحول الى تحقیق الحق من علم الاصول*، دارالکتب العلمیه.
۱۰. طباطبایی، سید محمد، *مفاتیح الاصول*، آل البيت، بی تا.
۱۱. علامه حلی، *مبادئ الوصول الى علمه الاصول*، محل چاپ مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. الغزالی، ابی حامد محمد بن محمد، المستصفی، بیروت، *دارالکتب العلمیه*، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. قرضاوی، *الاجتهاد فی شریعة الاسلامیه*، کویت، دارالقلم، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. قمی، میرزا ابوالقاسم، *قوانین الاصول*، چاپ سنگی، بی تا.
۱۵. کاشف الغطاء، *کشف الغطاء*، مهدوی، اصفهان، ج ۱: بی تا.
۱۶. کرکی، حسین بن شهاب الدین، *هدایة الابرار الى طریق الائمة الاطهار(ع)*، بغداد، مکتبه الوطنیه، چاپ اول.
۱۷. کلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (شیخ کلینی) الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۱۸. النوری الطبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت لأحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. الواعظ الحسینی البهسودی، سید محمد سرور، *مصباح الاصول*، مکتبه الداوری، ۱۴۱۷، چاپ پنجم.